

مکاشفہ

قلب رئوف

ریچارد سیز



ابه نام او و برای او ا

The Tender Heart: Taken from *Josiah's Reformation in*

The Works of Richard Sibbes

Copyright 2011 by Richard Sibbes

Published by The Banner of Truth Trust

3 Murrayfield Road, Edinburgh EH12 6EL, UK

P.O. Box 621, Carlisle, PA 17033, USA

Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.

Farsi ISBN: 979-8-9888817-6-6



قلب رُؤف

مکاشفه

نشر مکاشفه

قلب رئوف

نویسنده: ریچارد سینز

ترجمه: گروه مترجمان

سرپرستار: نیما علیزاده

نوبت چاپ: اول، ۲۵ دسامبر ۲۰۲۵، دی ۱۴۰۴

شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۸۸۸۱۷-۶-۶

همه حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است

نقل از کتاب با ذکر ماخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر

منوط به اجازه کتبی از ناشر است.



WWW.MOKASHEFEH.COM

قلب روف

ريچارد سينز

فهرست

یادداشت ناشر | ۱۳

مقدمه | ۱۹

قلب رئوف | ۲۹

به سبب جوانی‌ات، از وسوسه‌ها و دام‌ها برحذر باش؛ و بالاتر از همه، مواظب باش که در استفاده از دارایی‌ات خویشتندار باشی و به جماعت نیکو وصل شوی، اگرچه ممکن است به تو لقب پیوریتن را بدهند و مسخره‌ات کنند، اما اهمیتی نده، بلکه شاد و خوشحال باش، زیرا کسانی که مورد تمسخر و تحقیر این دنیای بی‌خدا و عبث قرار می‌گیرند و به آنها لقب پیوریتن یا افراطی داده می‌شود، تو را در جمع خود می‌پذیرند. همچنین باید بگویم، وقتی در این نقطه از زندگی قرار دارم، همان‌طور که مرا می‌بینی، زیر آسمان؛ روحم با هیچ چیزی آرام نمی‌گیرد، به جز کسانی که به آنها لقب مذهبی می‌دهند. آنها افرادی هستند که می‌توانند در زمان مناسب روح خسته را التیام بخشند و من با تجربه این را یافته‌ام...

آخرین سخنان آسمانی پیش از رحلت باشکوه جان،
مباشر کُنت در کِنمور



یادداشت ناشر معرفی پیوریتن‌ها

پیوریتن‌ها، اعضای جنبش اصلاحات مذهبی، معروف به پیوریتنیزم بودند که در اواخر قرن شانزدهم، هم‌راستا با جنبش اصلاحات در کل اروپا، در کلیسای انگلستان به وجود آمدند. پیوریتن‌ها که اکثریت کالوینیست بودند، باور داشتند که کلیسای انگلستان بسیار شبیه کلیسای کاتولیک رومی است و باید از مراسم و اعمالی که ریشه در کتاب مقدس ندارند، اصلاح شود. به همین دلیل در سال ۱۶۶۲ پارلمان انگلستان حکم معروفی به نام «قانون یکپارچگی»^۱ را

۱. Act of Uniformity؛ قانونی که در سال ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان وضع شد تا فعالیت همهٔ کلیساها همان‌طور باشد که کلیسای انگلستان ترجیح می‌دهد.

برای کنترل کلیساها وضع کرد، طبق این حکم همهٔ شبانان برای ادامهٔ خدمت باید آن را امضا می‌کردند. بر اساس این قانون، همهٔ کلیساها ملزم به اجرای مراسم کلیسایی خود به یک شکل و آن‌طور که کلیسای انگلستان دیکته می‌کرد بودند. حدود دو هزار پیوریتن این حکم را امضا نکردند و همین باعث شد تا از منصب کلیسایی خود اخراج شوند. این واقعه معروف به «اخراج بزرگ»^۱ است.

پیوریتن‌ها عالمانی بسیار جدی و مصمم بودند که باور داشتند برای اجرای این اصلاحات از طرف خدا ماموریت دارند. به قول جان میلتن، شاعر و نویسندهٔ معروف انگلیسی: «پیوریتن‌ها اصلاح‌کنندهٔ اصلاح‌گران بودند.»

دربارهٔ پیوریتن‌ها باورهای اشتباهی وجود دارد و همواره سعی شده که از آنها تصویری تاریک، خشن و عبوس ارائه شود، اما در واقعیت پیوریتن‌ها افرادی بسیار تحصیل‌کرده، خوش‌پوش، شاد، متشخص و دانا بودند.

متأسفانه پیوریتنیزم به خاطر فشارها و جفاهای بیش از حد، خیلی دوام نداشت. دورهٔ پیوریتن‌ها را می‌توان بین ۱۵۳۰ تا ۱۶۶۰ میلادی در نظر گرفت. زندگی نامه‌ها و نوشته‌های آنها حاکی از آن است که این افراد، حقیقتاً گروهی خاص در تاریخ مسیحیت بوده‌اند. آنها به معنای واقعی، مسیحیان بالغی

۱. Great Ejection؛ حدود دو هزار پیوریتن به دلیل مخالفت و امضا نکردن «قانون یکپارچگی» از کلیسا اخراج شدند.

بودند که برخلاف مسیحیت عصر ما به دنبال شهرت، مقام، پول، موفقیت و خودمحوری نبودند. آنها به راستی ابرائسان و قهرمانان ایمان مسیحی بودند. انسان‌های بزرگی که به درستی خدای بزرگی را خدمت می‌کردند. آنها فقط شنوندگان کلام نبودند، بلکه فارغ از چالش‌ها و جفاها، عمل‌کنندگان کلام بودند. وفاداری و جدیت نسبت به کتاب مقدس، الهیات عهد، مسیح محوری، قداست و جلال خدا، از برجسته‌ترین و بنیادی‌ترین تأکیدات پیوریتن‌ها می‌باشد.

موعظت و تعالیم پیوریتن‌ها بسیار کاربردی و عمیق هستند و مسیحیان قرن بیست و یکم از این تعالیم می‌توانند بهره‌افراوانی ببرند. به قول سینکلر فرگوسن^۱: «مطالعه آثار پیوریتن‌ها که معروف به طبیبان روح هستند؛ مانند ورود به دنیایی بسیار غنی از الهیات روحانی است، برای فکر و قلبی که همواره در پی کاوش درون خود است. پیوریتن‌ها با فیض، قلب شما را تسخیر و تبدیل می‌کنند و شما را با مشاوری‌های حکیمانه در زندگی راهنمایی می‌نمایند.»

به دلیل اهمیت و ارزش متون پیوریتن‌ها، «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» در راستای ترویج تعالیم صحیح و مجهز کردن کلیسای فارسی‌زبان، بر آن شد تا این سری کتابچه‌های ارزشمند از پیوریتن‌ها را ترجمه و منتشر کند. این سری کتابچه‌ها معروف به «پیوریتن‌های جیبی»

1. Sinclair Ferguson

(Pocket Puritans) هستند. این مجموعه، هرچند کوچک اما بسیار عمیق و کاربردی می‌باشد و تا امروز میلیون‌ها مسیحی را در ابعاد مختلف زندگی مسیحی‌شان کمک کرده است.

درباره کتاب حاضر

کتاب «قلب رئوف»^۱ اثر ریچارد سیبز^۲ (۱۵۷۷-۱۶۳۵) است. سیبز، پیوریتنی عمیق و سخنوری عالی که از همان سن کودکی عاشق کتاب بود و همین عشق به مطالعه، او را بر آن داشت تا برخلاف خواست پدر مسیحی‌اش، از حرفه خانوادگی خود یعنی چرخ‌سازی دست بکشد و در هجده سالگی برای تحصیل به دانشکده یوحنا قدیس^۳ در کمبریج برود. موعظات شخصی به نام پُل بینز^۴ باعث شد تا او در بیست و شش سالگی به مسیح ایمان آورد و خود تبدیل به واعظی مهم در میان پیوریتن‌ها شود. شهرت سیبز، در موعظات عالی و مسیح‌محور است. او در بین تمام پیوریتن‌ها به عنوان واعظی حکیم و شجاع معروف بود که تا به امروز، بسیاری از مسیحیان همچنان از موعظه‌های او بهره می‌برند.

سیبز در کتاب «قلب رئوف» به این موضوع می‌پردازد: افرادی که قلب رئوفی دارند صرفاً در طلب نجات نیستند، بلکه اشتیاق آنها خود خدای نجات است. او می‌گوید فرد زمانی می‌تواند از گناه متنفر شود که ابتدا، خدای خود را از

1. The Tender Heart

2. Richard Sibbs

3. St. John's College

4. Paul Baynes

صمیم قلب و خالصانه دوست داشته باشد، نه اینکه به خاطر ترس از مجازات، گناه نکند. سیبز در کتاب‌ها و موعظاتش بیشتر در پی تاثیرگذاری بر دل و جان مخاطبان خود بود، تا اینکه تنها ظاهر یا رفتار بیرونی فردی تغییر کند. او می‌گوید: «دلی که به راستی نرم و رئوف باشد، تسلیم کلام خدا شده و به سوی هر کاری نمی‌رود.» این کتاب پراز عشق به خداوند است که در تمام صفحات آن، این عشق مشاهده می‌شود.

باعث خرسندی است که در «نشر مکاشفه» می‌توانیم پیوریتن‌ها را به جامعه مسیحی فارسی‌زبان معرفی و در شناخت این مقدسین و نوشته‌های آنها گامی برداریم. باشد که مطالعه این مجموعه شانزده‌جلدی، در کنار بقیه متون منتشرشده توسط سازمان خدمات مسیحی مکاشفه، باعث روشنگری ذهن و ضمیر مخاطبان شود تا همه خوابیدگان از خواب غفلت بیدار شده و برای جلال خدا، مانند بالغان در روح، زندگی و رفتار کنند. آمین

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»



مقدمه

ریچارد سیبز (۱۵۷۷-۱۶۳۵) ملقب به «خداشناس آسمانی»، مردی بود که به‌راستی از تفحص و شناخت خدا بسیار لذت می‌برد. تا قرن‌ها بعد نیز ذوق او به همگان سرایت پیدا کرد. او از خدای حَی به عنوان خورشیدی حیات بخش، تابان و گرمابخش صحبت می‌کرد که «از گستراندن نور خود و اثرگذاری بر چیزهای پست، به جهت بارور کردنشان، خشنود می‌شد. این خوبی، نشأت‌گرفته از ذات خداست. از این رو مانند چشمهٔ آبی جاری یا سینه‌ای است که اشتیاق دارد شیر خود را جاری کند.»

درک ماهیت خدا، به عنوان سرچشمه‌ای آکنده از نیکویی و محبت، او را به عنوان خواستنی‌ترین الگو و پُرتره از خدا

تبدیل می‌کند. زیرا همان‌طور که سیب‌ز می‌گوید: «آنانی که به واسطه روح خدا رهبری می‌شوند، به شباهت او درمی‌آیند؛ ایشان نیز خوش‌مَشرب و توسعه‌دهنده خوبی و محبت هستند.» به عبارت دیگر، با شناخت محبت خدا، آدمی خود به محبت تبدیل می‌شود. از این رو، ریچارد سیب‌ز با درک اینکه خدا کیست، به واعظ و نویسنده‌ای با جذابیتی گیرا و مسحورکننده تبدیل شد.

وی هرگز ازدواج نکرد، اما با نگاهی به زندگی او می‌توان پی برد که او مردی با توانایی فوق‌العاده در ایجاد رفاقت‌های صمیمانه و ماندگار بود. یک بار چارلز اسپرِجن^۱ به شاگردان خود گفت عاشق ملاقات با خادمین و مبشرینی است که چهره‌هایی گرم و دوستانه دارند؛ آنانی که روی پیشانی‌هایشان «خوش‌آمدید» نوشته شده، نه آنهایی که نوشته شده «هشدار! سگ نگهبان اینجا است!» وی احتمالاً در حال توصیف مهربانی ریچارد سیب‌ز بوده است.

ریچارد سیب‌ز در روستای کوچکی در سافولک^۲ از یک تعمیرکننده چرخ متولد شد. افراد کمی انتظار داشتند که ریچارد جوان، به فردی تاثیرگذار بدل شود. با این حال، خیلی زود مشخص شد که او از توانایی‌های قابل توجهی برخوردار است، از جمله قایقرانی در کمبریج. در بیست و چهارسالگی،

1. Charles Spurgeon

2. Suffolk

استادیار دانشکده یوحنا ی قدیس شد. اگرچه در این حرفه نیز خوش درخشید. با این حال، توانمندی او در وعظ باعث شهرتش گردید.

دیری نپایید که وی به عنوان مدرس در «کلیسای تثلیث اقدس کمبریج»^۱ انتخاب شد؛ جایی که به خاطر ازدحام جمعیت، برای شنیدن موعظه‌های او مجبور به ساختن یک سالن شدند. بعد از گذشت چند سال، به عنوان واعظ، در «گریز این»^۲ منصوب شد که یکی از انجمن‌های حقوق لندن بود. نتیجه این انتصاب تاثیرگذاری بر افراد بسیاری بود و مسیحیان پیوریتن برای شنیدن موعظتاش گرد هم می‌آمدند. همان‌طور که او یک‌بار گفت، فیضی که در مسیح است، عظیم‌تر از گناهی است که در ما وجود دارد. تلاش او همیشه بر این بوده است که دل شنوندگان موعظت خود را به سوی مسیح بکشاند. او معتقد بود که این وظیفه ویژه خادمان است که «به مسیح چنگ انداخته و زیبایی و غنا و کرامت او را آشکار سازند.» نتیجه اینکه موعظت وی چنان جذاب بود که ایمانداران به ریچارد سینیز لقب «شکرشکن» و «قطره عسل» دادند. به نظر می‌رسد گناهکاران سرسخت، عامدانه از شنیدن موعظت او فاصله می‌گرفتند

1. Holy Trinity Church in Cambridge

۲. Gray's Inn: یکی از دادگاه‌های حقوقی تاریخی در لندن که حق آموزش حقوق را دارد.

تا مبدا ایمان بیاورند. یکی از شنوندگان موعظت او، همفبری میلز، تجربه خود را از خدمت سیئز ثبت کرده است: «من سه سال آژگار، مجروح و زیر بار احساس گناه بودم. با این حال، در آیین‌های کلیسایی شرکت کرده و سعی می‌کردم در انجام تکالیف دینی ثابت قدم باشم. از این طریق، در پی بهشت بودم؛ و زمانی رسید که آن قدر درگیر ظاهر و امور تشریفاتی مذهبی شدم که همه کسانی را که موهای بلندتر از معمول تا روی گوش، یقه‌های چین دار بزرگ، جواهرات زینتی و لباس‌های مد روز می‌پوشیدند را گمراه و مردود می‌دانستم. با این حال، ذهنم آشفته و وجدانم ناآرام بود. اغلب گریه سر می‌داده و با زاری و جدیت دعا می‌کردم، اما آرامش نداشتم. تا اینکه سخنان دکتر سیئز، آن قدیس شیرین‌سخن را شنیدم! به واسطه خدمت او بود که در جانم به آرامش رسیدم. موعظه‌های شیرین او، قلبم را به تپش درآورد و حیات انجیل را دریافتم. به خاطر او روحیه پیدا کردم، زیرا از طریق او بود که خدا را ملاقات و به مسیح تکیه کردم و چشمانم را از دنیا برداشتم. این‌گونه بود که گرمایی دوباره، به قلبم بازگشت و تمام آمال و آرزوهایم به سوی آسمان کشیده شد.»

در سال ۱۶۲۶، ریچارد سیبز به عنوان استاد کاترین هال در کمبریج منصوب شد. به این ترتیب، در دهه پایانی زندگی خود از نفوذی قابل توجه برخوردار بود و از این نفوذ، برای ترویج الهیات مسیح محور بهره برد. وی به دنبال این بود که واعظان امین پیوریتن را در منصب‌های تعلیمی کلیسا در سرتاسر کشور قرار دهد. او شخصا تعدادی از خادمین جوان را پرورش داد از جمله توماس گودوین^۱، جان کاتن^۲، جرمایا باروز^۳، جان پریستون^۴ و فیلیپ نای^۵. همچنین او از طریق موعظت چاپ شده خود بر افراد بی شماری تاثیر گذاشت. باید بگویم که ریچارد سیبز نخستین پیوریتنی نبود که آثارش را خواندم (نخستین شخص جان اُون بود). با این حال، من باور دارم که بهترین معرفی برای پیوریتن‌ها، ریچارد سیبز است.

زمانی که دانشجو بودم، یکی از آثار او به نام «نی کبود» را خواندم و از آن زمان تاکنون، او یکی از نویسندگان مورد علاقه من است. اسپرِجن به درستی می گوید: «ریچارد سیبز هرگز وقت دانشجویان خود را هدر نمی دهد. او با یک دست الماس و با دست دیگر مروارید می افشاند.» مطالعه آثار سیبز مانند نشستن زیر آفتاب است. او به قلب شما وارد شده و آن

1. Thomas Goodwin

2. John Cotton

3. Jeremiah Burroughs

4. John Preston

5. Philip Nye

6. John Owen

را دلگرم به مسیح می‌سازد. این کتاب کوچک در اصل، اولین موعظه از مجموعه چهار قسمتی با نام «اصلاحات یوشیا» است (این مجموعه در انتشارات «پرچم ایمان راستین» در دسترس است). در این قسمت، ریچارد سیبز در مورد دوم تواریخ ۳۴:۲۶-۲۷ توضیح می‌دهد که خدا صدای یوشیا را می‌شنود، چرا که یوشیا، قلبی نرم و رئوف داشته است. «قلب رئوف» نه تنها در این مجموعه، بلکه در تمام الهیات ریچارد سیبز نقش محوری را بازی می‌کند.

تلاش سیبز در تمام دوران خدمتش این بوده که بتواند به عمق وجود مخاطبان خود نفوذ کند و به عواطف، رفتار و خواسته‌های ایشان بپردازد. برای ریچارد سیبز این مطلب موضوعی ثانویه محسوب نمی‌شد، بلکه حکم لباسی را داشت که الهیات او می‌پوشید. او در جست‌وجوی رفتارِ دل‌بود. وی باور داشت عمیق‌ترین بصیرت‌های درونی در قلب رخ می‌دهند. از این رو در «قلب رئوف» سخت‌ترین کار ممکن را انجام می‌دهد که همان شکافتن و بریدنِ دل است. او شرح می‌دهد آنانی که قلب رئوف دارند (یعنی نسبت به خدا دلی نرم و منعطف دارند)، صرفاً خواستار «نجات و رستگاری» نیستند، بلکه این افراد خواهان و مشتاق خداوندگارِ نجات هستند. تنها در این صورت است که شخص با خدا صمیمیت پیدا کرده و از گناه متنفر می‌شود، نه فقط به خاطر ترس از عذاب و جهنم.

سینز در این موارد است که نشان می‌دهد یک قلب رئوف، چقدر پاک، زیبا و خواستنی است و با داشتن صداقت و راستی، ریاکاری و سنگدلی را به آتش می‌کشد، تا شما نیز دریابید چه چیز نادرست است و از بابت این قضیه محزون شوید. سپس شما را مشتاق این قلب نرم و رئوف می‌سازد و به شما نشان می‌دهد، چگونه می‌توان چنین قلب رئوفی داشت:

«یک قلب رئوف، ناشی از فهم و خوفی است که آدمی نسبت به محبت و رافت مسیح دارد. یک قلب رئوف به واسطه خون مسیح، رئوف شده است (ص ۲۱). از این رو هر چیز سردی را به حضور او می‌بریم تا در زیر سایه او آب شود؛ و قلب یخی خود را نیز به نزد مسیح می‌بریم تا آن را گرم کند (ص ۵۷). پس اگر این قلب رئوف و گداخته را در اختیار دارید، از شیوه فیض بهره‌گیرید تا این قلب، همواره زیر آفتاب گرم و تابان انجیل بماند» (ص ۵۷).

ریچارد سینز نه تنها به زیبایی، گرما و سرور دل مقدس را به تصویر می‌کشد، بلکه به نکات مهمی نیز اشاره می‌کند. با ایمان به مسیح، همان‌طور که نجات می‌یابیم، تقدیس هم می‌شویم. با مکشوف شدن مسیح بر من، قلب من به جای نفرت‌ورزی به خدا، به عشق‌ورزی به او روی می‌آورد. تنها در این صورت است که قلب من نرم و رئوف می‌شود.

ریچارد سیبز یک بار به توماس گودوین گفت: «ای مرد جوان، اگر می‌خواهی به نیکی عمل کنی، باید انجیل و فیض بلاعوض خدا را در عیسای مسیح، اعلام نمایی.» او با تمام وجود به این امر باور داشت، زیرا دیده بود که فیض بلاعوض خدا در مسیح عیسی، عاملی است که دل گناهکاران را به سوی خدا می‌کشاند و دلیلی است که باعث می‌شود قلب ایماندار، عشق خدا را طواف کند، نه اینکه به گرد گناه بچرخد.

گمان می‌کنم نمی‌توان در مورد اهمیت «قلب رئوف» و پیغام آن اغراق کرد؛ مشغله‌ها و کنشگری امروز ما به راحتی تبدیل به ریاکاری و تظاهر می‌شوند، که در آن ما ظاهری از تقدس را بدون دارا بودن قلب آن حفظ می‌کنیم. بسیاری از خادمین می‌توانند مردم را به مسیحیت توخالی سوق دهند و حتی مسیح را به یک بستهٔ توخالی تبدیل سازند، به جای اینکه او را چنان معرفی نمایند که دیگران قادر باشند از مجاورت با او لذت ببرند. اما اصلاحات حقیقی - چه اصلاحات یوشیا از ریچارد سیبز، چه اصلاحاتی که در روزگار ما رخ می‌دهند - باید از دلی عاشق مسیح آغاز شوند. این امر نیز، تنها در صورتی انجام می‌شود که فیض بلاعوض خدا در مسیح عیسی موعظه شود.

ریچارد سیبز فانوس سوزان و تابناک اصلاحات بوده و مسائل مطرح شده در این کتاب را اموری ضروری برای

اصلاحات می‌دانست. باشد که با خواندن این کتاب، شما خود نیز اصلاح و تازگی را تجربه کرده و این تازگی و اصلاحات، روزگار ما را نیز متحول کند!

مایکل ریوز^۱



«و اما به پادشاه یهودا که شما را به جهت مسئلت نمودن از خداوند فرستاد، چنین بگویید: یهوه خدای اسرائیل درباره سخنانی که شنیده‌ای چنین می‌فرماید: از آنجا که دلت نرم بود و با شنیدن سخنان خدا بر ضد این مکان و ساکنانش، خویشتن را در حضور خدا فروتن ساختی، پس چون خود را در برابر من فروتن ساخته، جامه بر تن دریدی و به حضور من گریستی، خداوند می‌فرماید که من نیز تو را اجابت فرمودم» (دوم تواریخ ۳۴: ۲۶-۲۷).

قلب رؤوف

این قسمت در مورد پیامی است که حُلْدَه نَبِیْه برای پادشاه نیکوی یهودا - یوشیا - به ارمغان آورد؛ این پیغام، همزمان هم یک پیام و هم یک پاسخ دقیق برای او و قوم محسوب می‌شد. آنچه که مربوط به قوم می‌شد، سه آیه قبل تر بیان شده است؛ آن پیغامی که برای شخص اوست، همان طور که در این آیه می‌خوانید، نوشته شده: «به پادشاه یهودا...» مقدمه کلام او با این سخن، اقتدار یافته که «یهوه، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید.» این واژگان در کنار هم، قدرتی عجیب را حمل می‌کنند که ماورای قدرت گوینده آن است.

اگر سخنی که از دهان یک پادشاه گفته می‌شود، چنان عظیم و قدرتمند است؛ پس کلام یهوه صَبایوت، شاه

شاهان چه عظمتی خواهد داشت؟ از این روست که این نبیه، خرد و حکمت خود را به کناری نهاده و به نام خداوند سخن می‌گوید. ما به خوبی می‌دانیم که آب‌های این جهان، رنگ‌های یکسانی دارند اما تاثیرات آنان متفاوت است؛ اگرچه آب معمولی و آب گرم هم‌رنگ هستند، اما تاثیر آب گرم بیشتر از آب معمولی است. بنابراین ممکن است سخنی که از دهان آدمی خارج می‌شود با سخن مابقی افراد تفاوت چندانی نداشته باشد، اما سخنی که از روح خدا آمده باشد متعال و شگرف است و به سان [تیری] در قلب پادشاهان نفوذ می‌کند.

سخنی که [از جانب خدا آمده باشد] پادشاهان را زنجیر می‌کند. این سخنان مثل یک تیر در عمق قلب آنان نفوذ می‌کنند؛ اگر منجر به نجات نشوند، دل ایشان را مجروح خواهند ساخت. از این رو این نبیه می‌گوید: «یهوه، خدای اسرائیل چنین و چنان می‌گوید...» در اینجا می‌خوانیم که یوشیا، مردی است با دلی راست که به چپ یا راست منحرف نشده و کسی بود که منظور نظر خدا را به جای می‌آورد؛ به همین دلیل می‌بینیم که خدا نیز نسبت به او پاسخگو است. از آنجایی که یوشیا دل‌واپس داوری هولناکی است که او و قومش را تهدید می‌کند، افرادی را نزد حُلده که یک نبیه است می‌فرستد تا از نتیجه آن مطمئن شود؛ در آنجا او پاسخ کامل خداوند را دریافت می‌کند؛ پاسخی که هم به او و هم به

قومش مربوط می‌شود تا با آگاهی از پیش، خود را برای آینده آماده کنند و با توبه نمودن به موقع به درگاه خدا، از خشم سنگین خداوند بگریزند. یوشیای پادشاه، کسی است که با صراحت تمام، افرادی را به جهت مسئلت کردن می‌فرستد و خداوند نیز پاسخ کامل و جانانه‌ای به او می‌دهد. ما از این موارد چنین می‌آموزیم.

آموزه ۱

اینکه خداوند، انبیای خود را به جهت مردمی مقرر نموده که دلی صالح و آماده دارند تا کلامش را به ایشان اعلام کنند. در اینجا می‌بینیم که یک رغبت حقیقی برای فهمیدن اراده خدا وجود دارد. از این رو خدا نیز یک نبی را مقرر می‌کند تا پاسخ صحیح را به او عرضه کند؛ نه پاسخی بر اساس میل و آرزوی او، بلکه پاسخی مناسب و مفید برای منفعت آن شخص پرسشگر. یوشیا مردی مقدس است که با گرایش نیکو، مایل است بداند، خواست خدا برای او و قومش چیست؛ به همین دلیل افرادی را نزد حُلْدَه نبیه می‌فرستد. این رحمت الهی بود که پادشاه یک حُلْدَه و یک ارمیا داشت که برای مسئلت کردن بفرستد و رحمت خدا بود که این انبیا با صداقت و وفاداری با او برخورد کردند. این رحمتی است که خداوند، برای کسانی که از صفای دل برخوردار بوده و امین هستند، مقرر نموده است. خدا به این

دسته از افراد، معلمانی عطا خواهد کرد که مطابق با اشتیاق نیکوی ایشان هستند، اما آنانی که از دلی نابکار برخوردارند، معلمانی خواهند داشت که ایشان را مطابق شهوات دلشان تعلیم می دهند.

اگر مانند آخاب پادشاه باشی، به گرد تو چهارصد نبی دروغین خواهند بود تا باطل و باطیل به تو گویند و شهوات دلت را راضی گردانند (ر.ک اول پادشاهان ۲۲:۶). اما اگر چون داوود باشی، خدا ناتان را به تو خواهد داد؛ و اگر یوشیا باشی خُلدَه و ارمیا. گاهی هم هیرودیس هستی و خدا یحیای تعمیددهنده را نصیبت می کند (مرقس ۶:۲۷)؛ لیکن وقتی که یحیی به گناه هیرودیس اشاره کرد، چه شد؟ سرش را از دست داد!

کاربرد

این نکات باید به ما بیاموزند که برای رادمنشی و پاک اندیشی تلاش کنیم تا دل های ما از راستی و صفا در برابر خدا برخوردار باشند؛ در این صورت است که خدا نیز مردان [وزنانی] را نزد ما خواهد فرستاد که از روح راستی برخوردار هستند و ما را مطابق دل خدا تعلیم خواهند داد. لیکن اگر ریاکار بوده و دلی نابکار داشته باشیم، خدا نیز به ما معلمانی خواهد داد که نه قلب الهی را، بلکه به جهت ارضای شهوات دل، ما را تعلیم می دهند.

به دست خدایان شکمباره و اهالی طریقتِ اپیکور خواهیم افتاد و معلمان ما کشیشان یسوعی^۱ خواهند شد که چنین اوضاعی نشان از داوری خدا بر ما دارد، چون نخواستیم حقیقت الهی را بشناسیم. ما نمونه این مورد را در کلام دیده‌ایم که مردم برای گناهان خود بهانه‌تراشی می‌کردند (حزقیال ۱۴: ۳-۴). ایشان شرور بوده و بت‌پرستی می‌نمودند، به همین سبب هم در پی بهانه‌ای برای اعمال خود می‌گشتند.

این مردم با انبیای دروغین، ملاقات خواهند کرد تا با قدرت هرچه تمام‌تر راهی دوزخ شوند. بنابراین «خداوندگاز یهوه چنین می‌فرماید: هر کس از خاندان اسرائیل که بت‌های بی‌ارزش خود را در دلش جای دهد و سنگ لغزش گناه خود را در برابر خود بنهد و آنگاه نزد نبی آید، من که خداوندم به او که آمده است، فراخور انبوه بت‌هایش پاسخ خواهم داد.»^۲ چه عاملی، به جز جهنم بزرگ‌ترین داوری را به جهان آورده است؟ منظورم دجال است. هولناک‌ترین داوری ممکن، که روح‌های بسیاری را به سوی جهنم خواهد کشاند. مگر

۱. یسوعیون یا ژرژویت‌ها، کشیشانی کاتولیک هستند پیرو مسلک ایگناتیوس لایولا که خود را سربازان پیاده نظام پاپ می‌خواندند. شایعه‌ای وجود دارد که می‌گوید این کشیشان در دوران حکمرانی الیزابت اول در انگلستان، برای اسپانیا جاسوسی می‌کردند.

۲. حزقیال ۱۴: ۴.

جاه طلبی و زیاده خواهی نیست؟ چه عاملی به دجال جان می بخشد؟ مگر گناهان آدمیان، حیات بخش دجال نیست؟ این افراد قادر به تحمل کلام و نقشه آشکار خدا نبودند و این مسئله را امری ناچیز و ساده شمردند. آنان خواستار آیین و تشریفات بیشتر و سلطنت مجلل تری بودند؛ به همین علت ناخشنود و خسته از حکمفرمایی مسیح بودند. بنابراین، مشتاق داشتن «پاپی» هستند که پیشاپیش آنان حرکت و آنها را به سوی جهنم راهی نماید.

اجازه ندهید که آدمیان برای گناهانشان بهانه تراشی کنند؛ به یقین، خدا در اینها پلیدی بسیار مشاهده کرده و به همین خاطر، ایشان را به دست داوری دجال سپرده است. اما بیایید ما رحمت های الهی را تجلیل کنیم که ما را به حال خود وا نگذاشته است. به همین دلیل است که ما می بینیم خدا با چه محبتی با یک پادشاه صادق رفتار می کند. او پاسخ حقیقی خود را به آن پادشاه می رساند. آیه ۲۷: «از آنجا که دلت نرم بوده...»

پیغام مسرت بخشی که یوشیا دریافت کرد، از این قرار بود که شاهد داوری و مصیبتی نخواهد بود که بر سر قوم خواهد آورد. علت هم در خود متن آمده: «از آنجا که دلت نرم بود و... خویشتن را در حضور خدا فروتن ساختی...» علتی که دووجهی است: ۱. وجه درونی ۲. وجه بیرونی.

۱. وجه درونی او شامل دل نرم و فروتنی است.

۲. وجه بیرونی، خودش دربردارندهٔ دو چیز است: الف. دریدن جامه، ب. گریستن در حضور خدا.

«جامه بر تن دریدی و به حضور من گریستی، (سپس وعده داده می‌شود) خداوند می‌فرماید که من نیز تو را اجابت فرمودم. اینک تو را نزد پدرانت گرد خواهم آورد، و در آرامش به قبر خواهی رفت. چشمان تو تمامی آن بلارا که من بر این مکان و بر ساکنان آن خواهم آورد، نخواهد دید.»^۱

حال پیش از آنکه در مورد نرم‌دلی یوشیا صحبت کنم، در وهلهٔ اول باید یک شبهه را پاسخ دهم.

پرسش: آیا در انسان چیزی وجود دارد که سبب شود خداوند به او نیکی کند؟

پاسخ: خیر. هر معلولی، علتی دارد، اما تنها یک عامل است که علت اصلی محسوب می‌شود. داشتن قلبی نرم و رئوف ممکن است داوری خدا را از شخص دور بسازد، لیکن همین نرم‌دلی هم از خدا نشات می‌گیرد و عامل هر دو مسئله خداست. بنابراین باید توجه داشت که این کلام بیشتر امری است.

خدا که همه چیز را مقرر می‌کند، دل شکسته را از داوری

می‌رهاند؛ نه به این خاطر که دل رئوف، سزاوار دریافت رحمت از دستان خدا باشد - چنانچه هواخواهان پاپ می‌گویند! - بلکه چون خدا مقرر کرده که هر جا نرم دلی وجود داشته باشد، رحمت نیز از پی آن برود؛ درست مانند همین موردی که در اینجا داریم، یوشیا قلبی رئوف داشت و رحمت از پی نرم دلی آمد. وعده‌های خدا مشروط هستند؛ نه به این معنا که ما تعیین‌کننده شرط و مستحق دریافت چیزی از خدا هستیم، بلکه باید بدانیم وقتی خداوند چیزی را مقرر می‌نماید، خودش هم آن را به انجام می‌رساند.

این فرمانی است که خدا حکم کرده؛ هر کجا فیض باشد، رحمت به دنبال آن می‌آید. اگر خدا قصد داشته باشد در جایی، کاری نیکو را به انجام برساند، بستر لازم آن را هم فراهم می‌کند و آن هنگام که کار خود را به پایان رساند، آن را به عنوان یک موضوع دلپسند در نظر می‌گیرد. خدا، فیض را با فیض تاجگذاری می‌کند. باید در نظر داشته باشید که منظور از «دل» همین قلب تپنده گوستی نیست که در سینه داریم، بلکه منظور جنبه‌ای روحانی است که جان و روح آدمی در آن نهفته شده است. به همین دلیل وقتی صحبت از دل نرم و رئوف می‌شود، باید آن را به عنوان عبارتی توصیفی و استعاره‌ای در نظر گرفت.

اکنون قصد دارم سه خصوصیت را بررسی کنم که نشان‌دهنده یک قلب رئوف است: اول، حساس و باشعور

است. دوم، منعطف است. سوم، در حال تسلیم شدن است. ۱. قلب رئوف، حساس و دارای شعور است. از آنجایی که در خود حیات دارد، از حس و شعور هم برخوردار است. موجودی زنده نیست، مگر آنکه حیات در او باشد؛ و زندگی منجر به حس و شعور می‌شود. بنابراین یک قلب رئوف، نسبت به مشکلات آگاه است. از آنجایی که رافت و عطف است، مستلزم حیات است؛ آنچه که بی جان است نمی‌تواند رئوف باشد. برخی از حواس برای زنده بودن، الزامی نیستند، همچون دیدن و شنیدن، اما داشتن حس و شعور لازمه هر موجود زنده‌ای است.

آن هنگام که یک مسیحی متوجه ناراحتی‌ها می‌شود، این حس نشان از وجود حیات در اوست. به همین دلیل است که خدا چنین عواطفی را در آدمی قرار داده که نشان از زنده بودن انسان دارد؛ عواطفی چون ترس و محبت. ترس، عاملی است که آدمی را از خطرات بسیار دور می‌سازد. بنابراین خدا به ما ترس را عطا کرده تا در وقت مناسب با او مصالحه نماییم و بدین ترتیب از عذاب و خطرات، رهایی یابیم؛ عذابی همچون چشیدن طعم آتش جهنم.

۲ و ۳. قلب رئوف، هم منعطف و هم در حال تسلیم شدن است. گفته شده که انعطاف‌پذیری یعنی به راحتی تسلیم شدن در برابر هرچه که به آن نزدیک می‌شود، همانند سنگی که به دیوار پرتاب شود، بر زمین می‌افتد و مقاومت نمی‌کند.

بنابراین هر چیزی که حیات و احساس دارد و انعطاف پذیر است، لطیف و رئوف خوانده می‌شود؛ چنانکه موم، نرم و لطیف است و در برابر خواست کسی که با آن کار می‌کند، تسلیم می‌شود و آماده است هر نقشی را که بر آن اعمال می‌شود، بپذیرد.

یک قلب رئوف، از خود سرسختی نشان نمی‌دهد، بلکه در برابر هر حقیقتی سر تسلیم فرود می‌آورد و منعطف و آماده آن است؛ در واقع قلب رئوف، از خلق و خویی مناسب برخوردار است که روح، آن را پدیدار کرده است. خدا باید ابتدا ما را بسازد و بعد از ما برای کار خویش بهره بگیرد؛ همان طور که یک چرخ، ابتدا باید گرد (مدور) و سپس چرخانده شود. از این رو باید سر دگرگون شود تا تمام وجود، تازه و مورد استفاده گردد.

یک قلب رئوف، به محض شنیدن کلام، تسلیم می‌شود. از تهدید می‌هراسد، از دستور اطاعت می‌کند، غرق وعده‌ها می‌شود و همین وعده‌ها، این دل را شیرین می‌سازند. بنابراین از برای محبت به خلق و انجام تکلیف نسبت به خالق است که دل رئوف واجد شرایط می‌باشد.

اما دل سخت کاملاً برعکس این موارد است. چون مرده است، چیزی را حس نمی‌کند و شعوری ندارد. هرگز تسلیم نمی‌شود، بلکه همه چیز را پس می‌زند. چنین قلبی ممکن است که در هم بشکنند، اما این شکستگی تاثیری بر آن ندارد

و چون منعطف نیست، به حالت سابق خود برمی‌گردد. یک دل سخت در واقع مومی در دستان شیطان و سنگ خارا برای خداست. تسلیم نمی‌شود و با مقاومت، هرگونه نیکویی را دفع می‌کند. به همین دلیل است که در کتاب مقدس، دل سخت به سان یک سنگ توصیف شده است. به قلب سنگی، قلب یخی هم می‌گویند، چون به هیچ عنوان انعطاف‌پذیر نیست. اگرچه ممکن است بشکند، اما از این شکستگی، سودی حاصل نمی‌شود. برعکس، قلب نرم و رئوف هم برای خدمت به خدا و هم خلق خدا آماده و مناسب است و همواره در تسلیم‌پذیری به سر می‌برد. بنابراین ما به طور واضح می‌توانیم دریابیم که یک قلب رئوف، چگونه قلبی است. این نکته مهم است، از این رو که:

آموزه ۲

این خلقت فراطبیعی فرزند راستین خداست که دلی نرم، رئوف و منعطف دارد. من باور دارم و بیان می‌کنم که سرشت فرزند راستین خدا و حالت روحی او، نرم، رئوف، ملایم و مهربان است و همواره در حال خدمتگزاری است؛ این حالت هم وضعیتی فراطبیعی است و باید هم چنین باشد، چون در حالت طبیعی، آدمیزاد خلق و خوی دیگری دارد، یعنی سنگدل است.

همه آدمیان به طور طبیعی در برابر نیکی‌های معنوی،

قلبی سنگی دارند. ممکن است در برابر چیزهای مادی، نرمی و لطافت داشته باشند اما در برابر لطف الهی، قلب مانند سنگ است، زیرا در وضعیت طبیعی، انسان دلی سخت دارد که پذیرای هیچ چیزی نیست و همه چیز را پس می‌زند. به دل سخت هرچه خواهی بگو، لیکن فایده‌ای ندارد و هرگز از خود تسلیم و اطاعت نشان نمی‌دهد. پُتک برای دل سنگی هیچ فایده‌ای ندارد؛ اگرچه آن را خرد می‌کند، لیکن بدان شکلی نمی‌بخشد. پس برای شخص سنگدل تمام تهدیدهای عالم هم اثر نمی‌کنند؛ شاید بتوانید قلبش را خرد کنید، اما فایده‌ای نخواهد داشت. تنها قدرت خدای متعال است که می‌تواند بر چنین دلی عمل کند.

در این عالم، هیچ چیزی به اندازه دل آدمیزاد، سفت و سخت نیست. تمام مخلوقات از خدا اطاعت می‌کنند؛ چنانچه می‌بینیم مگس و آفت‌ها از خدا اطاعت کردند، اما فرعون پس از ده بلا، ده برابر سخت‌دل‌تر شد! (ر.ک خروج ۱۰: ۲۸). بنابراین باید بدانید که اگر آدمی، دلی نرم و ملایم نداشته باشد، از منظور نظر خدا دور می‌ماند، چرا که خدا محبتی را بر ما جاری می‌سازد تا متناسب با مقصود او پیش برویم.

آن هنگام که در کلام خدا چیزی به ما عرضه می‌شود؛ اگر دلی فاسد نداشتیم، شریک محبت الهی می‌شدیم. با شنیدن داوری‌ها به خود می‌لرزیدیم، با اخطارها می‌ترسیدیم،

با وعده‌ها ایمان می‌آوردیم و با رحمت‌ها تسلی می‌یافتیم؛ این یعنی در هر جنبه‌ای انعطاف و تسلیم‌پذیری از خود نشان می‌دادیم. اما [متأسفانه] قلب ما به طور ذاتی، سنگ و سخت است. اگرچه خداوند به ما هشدار داده و هدایت می‌کند، از وعده‌ها گفته و اخطارمان می‌دهد، لیکن این ما هستیم که بی‌تفاوت و سرد باقی می‌مانیم. اما فراموش نکنید، هر کس که می‌خواهد فیض یافته و همچون یوشیا باشد، باید از قلبی نرم و رئوف برخوردار شود. از این رو من به شما نشان خواهم داد: ۱) چگونه یک قلب رئوف شکل می‌گیرد؟ ۲) چگونه این لطافت و نرمی باید حفظ شود؟ ۳) چگونه می‌توان جنبه‌ی مغایر آن را نیز نشان داد؟

۱. نخست اینکه منشا قلب رئوف از آفریدگار است. آن کس که دل را آفرید، بدان رافت و لطافت هم می‌بخشد. زیرا هیچ مخلوقی در این عالم نمی‌تواند قلبی نرم و رئوف داشته باشد، مگر آنکه خداوند، قلبش را تغییر دهد، چرا که همه ما به طور طبیعی موجوداتی فانی و مرده و سخت هستیم. از این روست که خدا چنین وعده پرمهری را به ما می‌دهد: «من ایشان را یک دل خواهم بخشید، و روحی تازه در اندرونشان خواهم نهاد. دل سنگی را از پیکرشان به در خواهم آورد و دل گوشتین بدیشان خواهم بخشید...» (حزقیال ۱۱: ۱۹).

پرسش: آیا خدا قلبی را بی‌درنگ نرم و رئوف می‌سازد؟ بدون هیچ کمک و همکاری؟

پاسخ اول: این ابزار و وسایل نیستند که قلب را نرم می‌کنند، بلکه خدا از طریق به کار گرفتن این ابزار و به واسطهٔ کلامش دل آدمی را نرم و رئوف می‌سازد. کلام خدا مانند چکشی است که خرد می‌کند و همچون آتشی است که ذوب می‌کند (ارمیا ۲۳: ۲۹). این کلام به این صورت عمل می‌کند: در وهلهٔ اول، خدا نفرین قلبمان را به ما نشان داده و خطراتی را به ما خاطر نشان می‌سازد که روح و جانمان را به خاطر گناه و تبعات آن تهدید می‌کند؛ و وحشت روز قیامت و خطر قریب الوقوع داوری را پیش روی ما قرار می‌دهد. آن زمان که خدا به واسطهٔ کلام خویش روح ما را متقاعد می‌سازد که در وضعیتی نفرین شده، مرده، تحت خشم خدا و وارث لعنت است، و نیز به طور ذاتی خشم خدا بر ما قرار دارد و جهنم آماده است تا ما را فرو ببلعد؛ در این ساعت است که جان و روح آدمی متقاعد می‌شود و دل با حیرانی فریاد می‌کشد: «ای برادران، چه کنیم؟» (اعمال ۲: ۳۷).

زمانی که کلام خدا به این شیوه موعظه می‌شود؛ اگرچه نیکوست، اما الزاما باعث نمی‌شود که دل آدمی به درد آید و در هم بشکند. چرا که ممکن است انسان، کلیت کلام خدا را بشنود اما دلی شکسته حاصل نشود. اما زمانی که پطرس لب به سخن می‌گشاید و می‌گوید: «شما سرچشمهٔ حیات را کشتید» و آن هنگام که ناتان به داوود می‌گوید: «تو همان مرد هستی...» اینجاست که دل، شکسته شده و شرمسار می‌شود.

اما فراموش نکنید که تنها شکسته شدن دل کافی نیست، سنگ خارا شاید در هم بشکند، اما چه حاصل؟ شاید قلب به خاطر ترس از داوری و وحشت شکسته شود، اما همچون موم نرم و منعطف نشود. به همین دلیل است که دل باید نرم شود. بنابراین آن زمان که خدا داوری های خود را بر دل اعلام کرد، روح خدا می آید و تسلی کلام را مکشوف می سازد؛ [یعنی] رحمت عظیم خدا در مسیح آشکار می شود، «اما آمرزش نزد توست، تا ترس تو در دلها باشد» (مزمور ۱۳۰: ۴). این آغاز راه برای دل افسرده است و به این ترتیب است که نرم و رئوف می گردد، زیرا کار داوری این است که دل را به وسیله شکستن، برای نرم شدن آماده کند.

پاسخ دوم: دوباره باید یادآور شوم که دل به وسیله تشویش از محبت مسیح، نرم و لطیف می شود. دل رئوف از خون مسیح پدیدار می گردد. بسیاری می گویند سختی با آتش نمی شکند، اما با خون، چرا. نمی توانم ادعا کنم این عبارت صحت دارد یا نه؛ لیکن مطمئن هستم دل آدمی با هیچ چیز نرم نمی شود، مگر با خون مسیح و مصائب این منجی متبارک. زمانی که آدمیزاد عشق خدا را تشخیص دهد که خدا به خاطر محبت عظیمش، پسر خود را فرستاده تا چنین کار بزرگی را به انجام برساند؛ یعنی از برای عدالت، مسیح قربانی شده تا ما را از موت و شریر و جهنم رهایی دهد؛ چنین محبتی دل ما را نرم کرده و به آن لطافت و رافت می بخشد.

البته باید هم چنین باشد، زیرا به وسیلهٔ موعظهٔ انجیل برای گناهکاران مطرود و دلشکسته، روح خدا نازل شده و انجیل به انجام می‌رسد. مسیح، نخستین هدیه به کلیسا است؛ بعد از آنکه خدا مسیح را به کلیسا داد، روح آمده و در دل‌ها عمل می‌کند تا پذیرای رحمت و فیض شوند. روح به عنوان ضامن محبت و رحمت خدا، کار را به انجام می‌رساند. زمانی که محبت و رحمت تجربه شود، این محبت به خدا، بازتابانده می‌شود. آیا خدای آسمان و زمین، مسیح را به خاطر من به زمین فرستاد؟ او خویشتن را به خاطر من تا به موت، آن هم موت بر صلیب فروتن کرد؟ آیا به خاطر من، تمام فرشتگان را جا گذاشته و هزاران هزار نفر را رد کرده تا مرا برگزیند؟ آیا او به خاطر من، مبشرین و خادمینش را فرستاده تا محبت و رحمت خدا بر من آشکار شود؟

این ملاحظات تنها به خاطر محبت خداست و «محبت» همان چیزی است که دل را نرم می‌کند. بنابراین زمانی که جان ما از محبت خدا اطمینان پیدا می‌کند، همین مهر و محبت را به خدا بازتاب می‌نماییم و در اینجا است که دل ما به خدا می‌گوید: «سرورا! سخن بگو! از من چه می‌خواهی؟» در این زمان است که جان آمادهٔ پذیرش هر رنج و سختی به خاطر خدا می‌شود، زیرا نسبت به او نرم و آماده است؛ «خداوندا، بفرما که خدمتگزارت می‌شود» (اول سموئیل ۳: ۹).

وقتی که دل به این شکل توسط روح، تاثیر پذیرد و

به واسطه آن نرم شود، دیگر مسائل زندگی هم به سوی لطافت و انعطاف پیش می‌روند؛ اعمال و داوری خدا، کلام و اعجاز او، به دلیل به کار گرفته شدن توسط روحش، نرمی و لطافت به بار می‌آورند. وعده‌های خدا نیز عامل دیگری در رئوف ساختن دل هستند؛ در رومیان ۱۲: ۱ آمده: «پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است.» هیچ استدلالی قوی‌تر از این وجود ندارد که بتوان از طریق محبت و رحمت خدا، دل آدمی را نرم ساخت.

بنابراین ترس از داوری موجب نرم‌دلی می‌شود. همین امر، دل یوشیا را نرم کرد اما عامل اولیه برای او محسوب نمی‌شد، زیرا او از پیش دلی رئوف و ملایم داشته و به محبت خدا نیز یقین داشت. به همین علت زمانی که شنید داوری خدا دامنگیر قوم می‌شود، قلب او نه از ترس داوری، بلکه از روی ناراحتی برای به خشم آوردن خدا به واسطه گناه، در اندرونش ذوب شد.

اکنون به این می‌پردازم که قلب رئوف چگونه پدیدار می‌شود.

حال ممکن است پرسید چگونه می‌توانیم نرمی دل را حفظ کنیم، زیرا همین امر هم مختص به فرزندان خداست. چگونه می‌توانیم خلق و خوی خود را حفظ نماییم؟ طریق‌های

حفظ نرم دلی در این است:

۱. تحت نفوذ عمل روح خدا بمانید، زیرا او از طریق روح خود بر دل آدمیزاد اثر گذاشته و لطافت دل را حفظ می‌کند و او تنها از ابزار خود برای این کار استفاده می‌کند. هیچ ابزار دیگری نمی‌تواند بر دل انسان اثر بگذارد. بنابراین بیایید تمام سعی خود را برای تحت نفوذ ماندن در روشی که می‌تواند لطافت و ملایمت را در ما پایدار نگه دارد به انجام برسانیم و به کلام خدا گوش فرا دهیم که در مورد طبیعت ما، خشم و عدالت الهی، و داوری که عاقبت بر این جهان خواهد آمد، سخن می‌گوید. این همان عاملی است که پولس را به گریستن واداشت؛ اگرچه می‌دانست فرزند خدا و آزاد از شریعت است. او نوشته: «پس چون معنی ترس خداوند را می‌دانیم، می‌کوشیم مردمان را مُجاب کنیم. آنچه هستیم بر خدا آشکار است و امیدوارم بر وجدان شما نیز آشکار باشد» (دوم قرنتیان ۵:۱۱).

۲. پس به مجلس گریه رفته و خویشتن را خوار ساخته و در برابر کلیسای خدا حاضر شوید. همین امر بود که موجب دلشکستگی نِجَمیا شد. آن زمان که شنید، یهودیان در مصیبت و فلاکتی عظیم به سر می‌برند و دیوار شهر هم فرو ریخته، شروع به گریستن نمود و در حضور خدای آسمان‌ها روزه گرفته و دعا کرد (نِجَمیا ۱:۴). این مسئله چنان نِجَمیا را آزرده خاطر ساخته بود که هیچ یک از شاهزادگان و

نجیب زادگان دربار هم نتوانستند او را تسکین دهند. همین مورد هم سبب شده بود که موسی، به وضعیت اسفبار برادران خود در مصر بنگرد و دلریش شود. در نتیجه ما نیز قادر بودیم به همین شیوه عمل کنیم، اگر دل‌های خود را نرم و رئوف نگه می‌داشتیم و چشم بر وضعیت اسفناک کلیسای خدا می‌دوختیم و خود را در موقعیتی مشابه قرار می‌دادیم.

۳. اگر رفت و نرم دلی خود را حفظ کنید، برای ایمانی مشروع و مبتنی بر انجیل کار خواهید کرد. ایمان همه چیز را به زمان حال می‌کشانند؛ در واقع خاصیت و ماهیت ایمان همین است که امور غایب را پیش روی ما قرار دهد. چه چیز سبب می‌شود که شخص رذل بترسد و بلرزد؟ مگر نه اینکه دیدن طناب دار و محل اعدام است که باعث ترس در جنایتکاران می‌شود؟ از این رو ایمان نیز روز داوری را در برابر دیدگان ما قرار می‌دهد تا ما نیز به خود بلرزیم. به همین خاطر است که پولس رسول معمولاً تیموتائوس را به روز داوری و ظهور دوباره خداوند، عیسی مسیح مُکلف می‌کند (دوم تیموتائوس ۱:۴)؛ و خَنوخ نیز روز داوری را از آغاز جهان، همواره مد نظر خود قرار داده بود، چنانچه می‌بینیم در یهودا ۱۴ آمده است. او (خَنوخ) ایمانی داشت که همه چیز را معطوف به زمان حال می‌کرد و همین امر هم او را وادار ساخت تا با خدا راه برود. پس اگر ایمانی مبتنی بر انجیل داشته، به بخشایش و حیات جاودان باور داشته باشیم، لطافت دل حفظ می‌شود.

۴. باز هم باید یادآور شوم که معاشر نیکو، سبب نرم دلی می‌شود. از این رو داشتن مراوده با افراد مهربان، سبب شکل‌گیری نرم‌خویی در ما می‌شود. زیرا در این صورت است که جان ما شروع به این استدلال می‌کند: آیا چنین شخصی قسم دروغ می‌خورد و سببات وجدان را نگه می‌دارد؟ آیا او برای درد کلیسا می‌گریزد؟ پس من چه جسد پوسیده و چه سنگ خارا می‌ام که بی‌بهره از این خصوصیات هستم!

۵. اگر می‌خواهید نرم دلی خود را حفظ کنید، به هر طریق ممکن از کوچک‌ترین گناه هم پرهیز کنید و مواظب وجدان خود باشید، زیرا حتی کوچک‌ترین گناه هم روزنه‌ای را برای سخت کردن دل می‌گشاید. گناهی که خلاف وجدان آدمی است، باعث می‌شود فهم تاریک شود؛ محبت از بین برود و حیات، تباه شود؛ به نحوی که انسان دیگر توان مقابله با کوچک‌ترین وسوسه‌ها را نیز نداشته باشد.

از این روست که داوری خدا رخ می‌دهد، زیرا در آن زمان که مردم در گناهان خود و مرگ وجدان به سر می‌برند، روان خود را باخته و دل را به سنگ شدن می‌سپارند. چون [پیش از این امر] دل در نرمی به سر می‌برد و قادر به تحمل کمترین گناه هم نبود. مثل آب که در وهله اول قادر به تحمل هیچ چیز نیست، اما آن زمان که آرام آرام یخ می‌زند، ابتدا قادر به تحمل وزن سنجاق است؛ سپس این یخ‌زدگی تا جایی ادامه می‌یابد که گاری با سوارش می‌تواند از روی آن رد شود. دل

نیز همین‌گونه است؛ ابتدا نرم و رئوف است و با کوچک‌ترین گناهی، به خود می‌لرزد و تاب تحمل ندارد. اما به محض اینکه یک بار طعم گناه علیه وجدان را بچشد، آن چنان شروع به یخ زدن می‌کند که قادر به تحمل هر گناهی شده و در نهایت روز به روز سخت‌تر از قبل می‌شود.

آدمیزاد چنان گستاخ است که با یک بار رخنه گناه در دل، می‌تواند هر گناه دیگری را تحمل کند. به همین علت خدا نیز آدمیان را به حال خود وا گذاشته و اجازه می‌دهد روز به روز سخت‌تر و سنگدل‌تر شوند. آنانی که به حال خود رها شده‌اند، چه‌ها که نمی‌کنند!

۶. مورد دیگر برای حفظ لطافت دل در این است که نسبت به سرمستی روحانی هوشیار باشد؛ این یعنی در بهره‌وری از امور دنیوی زیاده‌روی نکنید و به مصنوعات و مخلوقات، عشق‌ورزی بیش از حد نداشته باشید. هوشع نبی فرمود: «زنا و شراب کهنه و نو، هوش و عقل قوم مرا از بین برده» (هوشع ۴: ۱۱). این یعنی بهره‌وری بی‌رویه از هر چیز دنیوی، هوشیاری و حالت روحانی را از بین می‌برد، زیرا هرچه روح نسبت به امور مادی حساس شود، نسبت به امور روحانی بی‌حس می‌شود. همان‌طور که گرمای ظاهری، حرارت باطنی را سرد می‌کند؛ عشق به یک چیز، محبت به چیز دیگر را کاهش می‌دهد. عشق بیش از حد به امور زمینی و دنیوی، حس و شوق را نسبت به امور بهتر روحانی از بین می‌برد و

سبب سخت دلی می شود.

وقتی که دل سرمست از خوشی های دنیا شود، دیگر به روز داوری نمی اندیشد! چنانچه در روزگار قدیم می خوردند و می نوشیدند، زن داده و شوهر می کردند، می فروخته و می خریدند که ناگاه سیل برایشان آمده و همه آنها را از بین برد (ر.ک متی ۲۴:۳۷). زمانی که آدمی شیفته و واله مصنوعات و مخلوقات شود، قدرت روح در او بسته می شود. به همین علت است که در کتاب مقدس دعا و روزه همیشه در کنار هم آمده اند (متی ۱۷:۲۱)، چون او می خواهد، آن زمان که دل خود را به سوی آسمان بلند می کنیم، از امور خاکی دست بشوییم. به همین دلیل اگر می خواهیم مشغول امور روحانی باشیم، باید کمتر درگیر مخلوقات و مصنوعات شویم.

صحبت از دین و ایمان با مرد هوسران، مردی که تمام هوش و حواسش به امور دنیوی است، مانند خواندن آواز برای شخص ناشنواست! چرا که چنین آدمی هیچ ذوق و هیچ حسی نسبت به این قضیه ندارد و طعم نیکویی را نمی داند. با مرد طماع نیز از امور این جهان صحبت کن، زیرا تنها به همین چیزها علاقه دارد. دل او در پی به دست آوردن شهرت و ثروت است - حتی اگر این دستاورد به قیمت تباهی [زندگی دیگران باشد] - زیرا این شخص، چنان سخت دل شده که به هیچ چیز به جز خواسته های خودش اهمیتی نمی دهد. به همین خاطر به ما تاکید شده نسبت به امور دنیوی و

سرمستی از مادیات هوشیار باشیم، زیرا چنین اموری، آدمی را نسبت به مسائل روحانی غافل می‌سازد (لوقا ۲۱: ۳۴).

۷. برای حفظ رافت و نرمی دل باید از ریاکاری پرهیزید. زیرا ریاکاری سبب غرور و نخوت در ما شده و قلب را متکبر می‌سازد تا آنانی که به ما شباهت ندارند را تحقیر و مذمت کنیم. ایشان خود را سعادتمند و از دیگران بهتر می‌دانند و اگر سخن خادمین خدا را در مورد گناه بشنوند، پیش خود می‌گویند: «این مطلب در مورد من صدق نمی‌کند، بلکه مربوط به افراد ضعیف‌النفس و شرور است.» با این حال این افراد مانند کاتبان و فریسیان، ریاکار هستند و اگرچه خود را دیندار می‌دانند، لیکن از پیلاٲس بت پرست پست‌تر هستند، زیرا پیلاٲس می‌خواست مسیح را آزاد کند، اما فریسیان اجازه ندادند (لوقا ۲۳: ۱۴-۲۳). مثلاً یک کاتولیک ریاکار را در نظر بگیرید، که با کبر و غرور سخنان دلفریب سر می‌دهد، اما عاقبت او را سنگدل‌تر از یک تُرک یا یهودی خواهید یافت، چرا که «فاحشۀ بابل» است و پراز ظلم و فساد. بنابراین اگر می‌خواهید دلی نرم داشته باشید، باید از ریاکاری پرهیز کنید.

۸. باز هم در مورد گناهان کبیره دقت به خرج دهید که دل را سنگ و سخت می‌کنند. گناهان کوچک، همیشه سبب دلمردگی نمی‌شوند، اما وجدان را آزار می‌دهند. برعکس، گناهان کبیره آدمی را گیج و کودن می‌سازند. همان‌طور که

یک سوزن آدمی را زخمی می‌کند، اما ضربهٔ سخت انسان را می‌کشد. از این رو نسبت به گناهان کبیره دقت کن. زیرا در مورد داوود پادشاه هم همین مشکل پیش آمد؛ هنگامی که وسوسه شد و قوم را سرشماری کرد، این گناه همچون سوزنی به قلب او ضربه زد. اما آن زمانی که با زن اوریای حیّتی، بتشیبَع، زنا کرد، این گناه او را چنان فرو بلعید که دستش به خون اوریا آلوده شده و بمرد، تا زمانی که ناتان نبی آمده و او را احیاء کرد (دوم سموئیل ۱:۱۲).

فراموش نکنید وقتی آدمی به دام گناه می‌افتد، چنان سخت دل می‌شود که از گناهی به گناه دیگر حرکت می‌کند؛ پس دقت کرده و مراقب دل‌های خود باشیم تا در لطافت و رافت باقی بمانند.

همهٔ ما می‌دانیم که چشم‌ها، عضوی حساس از بدن و آسیب‌پذیر هستند، از همین رو آدمی برای محافظت از چشمانش دقت به خرج می‌دهد. پس باید با دقت و هوشیاری تمام از دل که بخشی لطیف است، محافظت کنیم. زخم گناه کبیره را بر ضمیر وجدان نگه داشتن، امری بس هولناک بوده که باعث می‌شود زخم عمیق‌تری پدیدار شود. زیرا اگر یک بار این زخم پدیدار شود، راه رخنهٔ [گناه] را عمیق‌تر می‌سازد، به این ترتیب که وجدان روز به روز مرده‌تر از قبل شده و دیگر هیچ راه توقفی وجود نخواهد داشت و آدمی با حرص و طمع بیشتر به سوی ارتکاب گناه می‌دود.

۹. مورد آخر؛ یک قلب نرم و رئوف را در قیاس با دلی سخت و سنگی قرار بدهید. کسی که سخت دل است در جوار جهنم به سر می‌برد، روحی نفرین شده و در وضعیتی هولناک است. دل سخت نه تحت تاثیر وعده قرار می‌گیرد و نه از هشدارها می‌هراسد. چنین شخصی نه به خدا محبت دارد و نه به خلق خدا. چنین شخصی نه داوری‌های گذشته را به یاد می‌آورد و نه دل‌نگران داوری پیش روست. وقتی روح آدمی در چنین وضعیتی به سر می‌برد، هیچ ظرفیتی ندارد مگر برای شریر و گناه.

آن هنگام که خدا هشدار دهد، آدمی از ترس تنش به لرزه درمی‌آید و آن هنگام که خدا وعده می‌دهد، آدمی دلش از شوق به تپش می‌افتد و شروع به شکرگزاری می‌کند. زمانی که خدا فرمانی دهد، آدمی آن را به جای می‌آورد. اما آن زمان که قلب انسان در اثر گناه، طمع، غرور و شهوت، سنگ و سخت شود؛ نه شفقت دارد و نه لطافت و رافت؛ حتی اگر خدا فرمانی دهد، تهدید کند و یا وعده دهد، چنین دلی تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد. این وضعیتی اسفبار برای روح آدمی است.

حال بیابید در مورد مردان جوان و مقدسی همچون یوشیا صحبت کنیم. به یقین، برخورداری از نرم دلی برای او مزیت محسوب می‌شد. آنانی که جوان هستند، تمام تلاش خود را به کار گیرند تا نرم دلی خویش را حفظ نمایند، زیرا اگر در وقت شباب نیکویی را پیشه کنی، رفاقتی شیرین بین تو و خدا برقرار

خواهد شد، چون این دل هنوز گرفتار سختی نشده است. خدا از دعای شخص جوان بسیار خشنود می‌شود، زیرا روح آنان هنوز درگیر و آلوده به اعمال این جهان نشده است. پس بیایید تا جوان هستید از این فرصت بهره ببرید تا گرفتار گناه نشده و توبه را به وقت پیری موکول نکنید. تا زمانی که جوان هستیم باید لطافت طبیعت خود را دریابیم؛ اگرچه قادر نیستیم با اخلاق‌گرایی خود را وارد ملکوت خدا سازیم. با این حال باید دل‌های خود را لطیف بسازیم. بیایید مانند یوشیا باشیم که در جوانی از فرصت خوبی که در اختیار داشت غافل نشد.

پس از هر گناهی فوراً توبه کنیم و خود را در میان نیکوکاران قرار دهیم، چنانچه گفته شده: «بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز "امروز" خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود» (عبرانیان ۳: ۱۳). بیایید همگان از هرچه در اختیار داریم، استفاده کنیم تا دل‌هایمان را نرم نگه داریم، چرا که محلی بس متبارک است! تا زمانی که دل رئوف نداشته باشیم قادر به زیستن نیستیم، زیرا مُرده و سخت‌دل هستیم و نه می‌توانیم از خدا چیزی دریافت کنیم و نه قادر هستیم وظایف خود را در برابر خدا و خلق خدا به جای آوریم. به همین دلیل زمانی که ما حس و آگاهی خود را از دست می‌دهیم، تنها قدرت خدای قادر مطلق می‌تواند ما را احیاء نماید. بنابراین برای حفظ رافت و لطافت قلب باید نهایت تلاش را کرد.

اکنون پیش از شروع مبحث جدید، اجازه دهید من به چند پرسش در رابطه با وجدان به شما پاسخ دهم.

پرسش ۱: اول، آیا ممکن است که فرزندان خدا، به جای این لطافت، دچار سخت دلی شوند؟ دوم، آیا ممکن است که یک مسیحی نسبت به امور بیرونی بیشتر از امور روحانی - مانند عشق به خدا یا آگاهی از گناه - حساس باشد؟

پاسخ: فرزند خدا هم ممکن است سخت دل شود. این امکان وجود دارد که درجاتی از سختی در قلب او نیز رخ بدهد، زیرا یک شخص مسیحی وجودی مرکب دارد؛ یک مسیحی نه فقط جان و تن، بلکه نفس و روح هم دارد. اگرچه او تازه گشته، اما چون نفس و روح نیز در او هست؛ پس می تواند سخت دل هم بشود و این امکان برای او هم وجود دارد. مثال هایی هست که نشان می دهد که فرزندان خدا، همیشه نسبت به خشم یا رحمت خدا هوشیار نیستند. همیشه هم پیرو فرامین الهی نیستند.

اما علت اینکه خدا اجازه می دهد فرزندانش از سخت دلی رنج ببرند، چیست؟ احتمالاً چیزی در ما وجود دارد که خدا را وادار می سازد تا ما را به حال خود رها کند، زیرا دیگر از لطافت و انعطاف برخوردار نیستیم تا او بتواند در ما کار کند. **پرسش:** چه عاملی خدا را برمی انگیزد تا ما را در این وضعیت رها کند؟

پاسخ: او این کار را به جهت اصلاح غفلت های سابق و

ترک گناهان ما انجام می‌دهد؛ به خصوص آن زمانی که از ادوات فیض غافل شده و اجازه نمی‌دهیم قلبمان در نرمی به سر برد؛ همین امر است که خدا را برمی‌انگیزد. چرا که او عطای فیض را به ما بخشیده و می‌خواهد که در نرم‌دلی به سر ببریم تا بتوانیم بر این مبنا، با او در مصاحبت و مشارکت باشیم. به همین دلیل است که وقتی خدا شاهد اهمال‌کاری در فرزنداناش باشد، اجازه می‌دهد که از سخت‌دلی رنج بکشند.

با توجه به گفته‌ی بالا ممکن است پرسش دیگری مطرح شود. پرسش: چطور آدمی که دل فاسد دارد، می‌تواند متوجه سخت‌دلی خود شود، اگر ببیند که فرزندان خدا هم سنگدل هستند؟

پاسخ: انسان [بی‌ایمان] قلبش سراسر سخت و سنگی است. از این رو لبریز از سرکشی و تکبر بوده و با فیض، سر لجاجت دارد. اما فرزند خدا، اگر در دل سختی داشته باشد، متوجه آن می‌شود، زیرا قلب فرزند خدا سراسر سخت نیست و از حس و آگاهی نسبت به دل خود برخوردار است. انسان بی‌ایمان متوجه سختی دل خود نمی‌شود، اما فرزند خدا قطعاً متوجه این سختی می‌شود، زیرا از آگاهی لازم برخوردار است. مانند مردی که سنگ مثانه دارد و خود از این مشکل باخبر است. انسان سنگدل، از حس و آگاهی بی‌بهره است، اما کسی که اندکی سختی در دل داشته باشد، آن را

می فهمد؛ به همین دلیل تفاوتی وجود دارد بین سخت دلی و سختی در دل؛ فرزند خدا ممکن است در دل سختی داشته باشد، اما سخت دل نیست.

از آنجایی هم که فرزند خدا نسبت به این سختی در دل آگاه است، بر حسب آگاهی نفس دست به اعمالی می زند؛ وی برای نرم ساختن دل خود به انجام کارهای نیکو پناه می برد، زیرا حس این سختی برای او از هر چیزی دردناک تر است. دائما در اندیشه است، زیرا می داند آنچه را که باید داشته باشد، ندارد و بیشتر از مابقی افراد، نالان است و مویه سر می دهد؛ چنانچه در اشعیا ۶۳: ۱۷ آمده: «ای خداوند، چرا از راههای خود گمراهمان کردی، و چرا دلهایمان را سخت ساختی تا از تو نترسیم؟»

اعتراض: در این مورد ممکن است بعضی از اشخاص اعتراض کنند که چرا خدا چنین می کند؟

راه حل: من این گونه پاسخ می دهم که علت اصلی خود ما هستیم، اما خدا نیز به چهار دلیل این کار را انجام می دهد.

۱. اول اینکه او با قدرت مجاب کننده خویش، که باعث نرمی می شود، عمل می کند. به سان آفتاب که با نور و حرارت خویش، تاریکی را از میان برمی دارد؛ خدا نیز با قدرت خود که هر چیزی را ذوب می کند، جز از این طریق نمی تواند ما را منعطف بسازد.

۲. دوم اینکه با حالت سلبی عمل می کند؛ یعنی فیض خود

را سلب می‌نماید که برای ما امری طبیعی محسوب نمی‌شود. خداوند با آنانی که دلی تماماً سخت دارند چنین می‌کند؛ آنچه را که دارند هم از ایشان می‌گیرد تا بدتر از بد شوند. آن زمان که آدمیان به نحوی ناشایسته با انجیل همراه شوند، خدا همان حس آگاهی اندکی را هم که دارند، از ایشان سلب می‌کند و آنان را به حال خود می‌سپارد تا مطابق با همان طریقی که در آن گام برداشته‌اند، به تباهی کشیده شوند.

۳. سوم اینکه همان‌طور که خدا به وسیلهٔ محروم ساختن دل را سخت می‌گرداند، به همین ترتیب در مرحلهٔ سوم، از طریق «واگذاری به خود» دل‌ها را سخت می‌کند؛ اینکه به دست شیطان رها شویم تا به واسطهٔ آزارهای او سخت‌تر گردیم. این داوری بر علیه ما، به شدت وحشتناک است. آن زمان که به خود جرات می‌دهیم روح خدا را محزون بسازیم، روح خدا نیز طریقی را در پیش می‌گیرد که ما را اندوهناک می‌کند؛ او ما را در دست شریر رها می‌کند تا سخت و کوردل شویم. به طور کلی اگرچه خدا عامل مستقیم در این امر نیست، اما به عنوان یک داور عادل عمل کرده و ما را به دست شریر و شهوات دلمان می‌سپارد که این شهوات از ارواح خبیثهٔ جهنم هم بدتر هستند.

۴. چهارم و آخرین مورد اینکه او قلب افراد را به وسیلهٔ

نیکویی سخت تر می سازد؛ چنانچه در اشعیا ۱۰:۶ آمده:
«دل این قوم را سخت ساز...» چگونه؟ با موعظه کلام خدا.
اگر معرفتی نیکو بر روحی ناپاک تابان شود، دل آن شخص
سخت می گردد. زیرا آنانی که به وسیله دین و ایمان بهتر
نمی شوند، به وسیله دین و ایمان بدتر خواهند شد.

بنابراین متوجه شدیم که خدا را نمی توانیم با سنگدلی
خویش زیر سوال ببریم، چرا که سرچشمه اصلی خود ما
هستیم؛ حال این امر به خاطر محرومیت ما باشد یا سلبی،
خواه به حالت واگذار شدن باشد یا از سر شنیدن کلام
نیکویی؛ دلیل این سخت دل شدن به خود ما برمی گردد و از
خود ماست. به این ترتیب دیدیم که حتی فرزندان خدا نیز
ممکن است به این مشکل گرفتار شوند، با این تفاوت که آنها
این موضوع را حس کرده و متوجه شده و از سر ناراحتی به
خدا گله خواهند کرد.

پرسش: آیا ممکن است که فرزندان خدا نسبت به امور
ظاهری مثل غم و شادی هایی که منشا بیرونی دارند، حساس تر
از امور درونی باشند؟ زیرا این امر ممکن است باعث شود که
دیگران گمان کنند آنان قلب نرم و رئوفی ندارند و نسبت به امور
ظاهری حساس تر هستند تا به امور روحانی.

پاسخ: این مسئله همیشه برای آنها یکسان نیست؛ فرزندان
خدا هنوز به دو دلیل شاکی هستند: یکی بی دقتی در انجام
وظایف نیکو، و دومی ناتوانی در برابر فساد. هنگامی که خدا

ایشان را به خاطر سختی که در دل دارند، به زانو درمی‌آورد، ناله سر می‌دهند. لیکن باید بدانید که در فرزندان خدا، تعاملی بین نفس و روحشان وجود دارد. ایشان هم روح دارند و هم نفس.

به همین دلیل زمانی که نفس بر روح غالب می‌شود، یک غم یا یک شادی ناگهانی رخ می‌دهد که شدیدتر از شادی یا غم روحانی است، اما پایدار نیست. اما غم روحانی پایدارتر است و ناگهانی نیست، اگرچه ممکن است از شدت غم ظاهری برخوردار نباشد. حزن برای گناه پایدار است، اگرچه شدت ظاهری ندارد، در حالی که اندوه ظاهری، شدید به نظر می‌رسد اما دوامی ندارد.

و اما درباره نحوه ارزشگذاری و ارزشمند پنداشتن امور زمینی و غمی که از این مسائل ناشی می‌شود؛ گاهی اتفاق می‌افتد که فرزند خدا، برای این چیزها ارزش بیشتری قائل شود، اما با شنیدن کلام درست و نصیحت نیکو، برای چیزهای روحانی، ارزش بیشتری قائل خواهد شد، چرا که می‌داند امور روحانی فراتر از امور زمینی است. به همین دلیل شادی و غم ایشان برای امور روحانی، پایدار است.

لذا هدفم از گفتن این مطالب این نیست که غفلت و کم‌کاری را در مسیحیان تایید کنم، بلکه قوت قلبی باشم برای آنانی که در مشکلی مشابه به سر می‌برند. بدانید که خداوند در اشعیا ۴۲:۳ فرمود: «نی خُرد شده را نخواهد

شکست، و فتیله کم سو را خاموش نخواهد کرد...» اگر آنان راغب بوده و با بهره بردن از روش های درست، خواهان انجام اشتیاق حقیقی خود باشند، عاقبت به آن خواهند رسید، زیرا مسیح همچنان برای ما شفاعت می کند؛ و اگر در ما ضعفی نبود، پس چه احتیاجی به شفاعت مسیح داشتیم؟ فراموش نکنید که آشتی از برای آنانی آمده که سقوط کرده اند. از این رو اگر بین ما با خدا درگیری وجود نداشت، دیگر چه احتیاجی به مسیح بود تا همچنان برای ما شفاعت کند؟ به همین دلیل است که ما شاهد این هستیم که در حال حاضر فرزندان خدا نسبت به امور ظاهری حساس تر هستند تا امور درونی.

پرسش: اکنون ممکن است پرسش دیگری برای ما مطرح شود؛ از کجا بدانیم که آگاه و منعطف هستیم؟

پاسخ: به آسانی قابل تشخیص است؛ با خواهش های روح نسبت به موضوعاتی چون: (۱) خدا (۲) کلام او (۳) اعمال او (۴) نسبت به آدمیان. ما می توانیم میزان آگاهی و لطافت قلب خود را از طریق این چهار مورد بیازماییم:

۱. نسبت به خدا: از آنجایی که نرم دلی از سوی خداست، متعلق به خدا هم هست؛ نرم دلی برای هر سه اقنوم تثلیث. کسی که نسبت به خدا نرم دل است، نمی تواند خدا را بی حرمت کند و قادر به تحمل بی حرمت شدن خدا از سوی دیگران هم نیست؛ حال چه گناهان خودش باشند،

چه گناهان دیگران. چنین شخصی نمی‌تواند تحمل کند که نام خدا به باطل برده شود. آنانی که از لطافت دل برخوردار هستند؛ آن هنگام که می‌بینند مسیح در دین مورد اهانت واقع شده، به شدت آزرده‌خاطر می‌شوند.

بنابراین کسی که نرم‌دل است، تسلیم روح‌القدس می‌شود. آن هنگام که روح‌القدس به جنبش درمی‌آید، او خویشتن را تسلیم روح می‌کند. اما دل سخت همه چیز را پس می‌زند و به سان سنگی است که بر آن چکش می‌زنند و تسلیم هیچ جنبشی از روح خدا نمی‌شود.

۲. نسبت به کلام خدا: جنبه بعدی که برای یک قلب رئوف می‌توانیم مد نظر داشته باشیم، حساسیت نسبت به کلام خداست. به طوری که دل از داوری و هشدارها به لرزه درمی‌آید. در اشعیا ۶۶:۲ آمده: «آن که فروتن است و روح توبه‌کار دارد، و از کلام من می‌لرزد»، کسی که دل رئوف دارد از خشم خدا به خود می‌لرزد: «آیا شیر در بیشه می‌غُرد، اگر شکاری نداشته باشد؟ آیا شیر ژیان از گُنام خود نعره برمی‌کشد، آنگاه که چیزی نگرفته باشد؟» (عاموس ۳:۴). آری، همه از غرش شیر به وحشت می‌افتند و به خود می‌لرزند. اما آن زمان که خدا به خشم آمده و بغرد، آن کس که دلی نرم دارد بیشتر از بقیه به خود می‌لرزد. چنانچه پولس می‌نویسد: «پس چون معنی ترس خداوند را می‌دانیم، می‌کوشیم مردمان را مُعجاب کنیم» (دوم قرنتیان ۱۱:۵). او ما را معجاب می‌سازد

که به وی وفادار بمانیم. پطرس رسول چنین می نویسد: «پس حال که همهٔ اینها بدین سان فرو خواهد پاشید، شما چگونه مردمان باید باشید؟ بر شماست که زندگی مقدّس و خداپسندانه ای داشته [باشید]» (دوم پطرس ۳:۱۱).

همچنین این حس و لطافت نسبت به وعده های خدا نیز وجود دارد؛ آن زمان که آدمی از وعده های خدا شادی می کند، دل از لطافت برخوردار است. دل نرم در برابر وعده های خدا به تپش افتاده و چون موم، نرم است، زیرا برای چنین دلی، وعده های خدا شیرین ترین شیرینی در این جهان است. به همین دلیل زمانی که دل رئوف وعدهٔ خدا را می شنود، نرم شده و نسبت به آن حساس است. به علاوه، دل نرم همیشه به خدا پاسخگو است و به سرعت به ندای خدا پاسخ می دهد؛ چنانچه اشعیا نوشته: «آنگاه آوای خداوندگار را شنیدم که می گفت: که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟ گفتم: "لبیک؛ مرا بفرست"» (اشعیا ۶:۸).

یا می بینیم که داوود در مقابل فرمان خدا که می گوید: «روی مرا بجوی...» پاسخ می دهد: «خداوندا! روی تو را خواهم جست...» (مزمور ۲۷:۸). محبت روح خدا، در هر کلامی که فرموده انعکاس می یابد. به همین ترتیب، دلی که به راستی نرم و رئوف باشد، تسلیم کلام خدا شده و به سوی هر کاری نمی رود.

۳. نسبت به اعمال خدا: کسی که قلب رئوف دارد با دیدن

داوری خدا، به لرزه درمی آید. برای آشتی با خدا، به جهت توبه کردن، شتابان است. پس باز هم باید گفت قلب رئوف با رحمت خدا شادی می کند، زیرا در رحمت الهی است که چیزی را فراتر از وجود خویش می بیند؛ و این همان محبتی است که از خدا سرچشمه می گیرد.

۴. نسبت به آدمیان: آن کس که قلب رئوف دارد، نسبت به همگان - چه بد و چه خوب - حساس و معقول است. اگر با آدمی نابکار مواجه شود، با مهربانی نسبت به او رفتار می کند، مانند داوود که می گوید: «نهرهای آب از دیدگانم جاری است، زیرا که شریعت تو را نگاه نمی دارند» (مزمور ۱۱۹: ۱۳۶). به همین سان پولس می گوید: «زیرا همان گونه که بارها به شما گفته ام و اکنون نیز اشکریزان تکرار می کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب مسیح رفتار می کنند» (فیلیپیان ۳: ۱۸). یا که مسیح از برای مصیبت اورشلیم گریست و اندک زمانی بعد، جان و خون خود را برای آن فدا کرد (متی ۲۷: ۳۷).

به همین دلیل است که عیسی مسیح خود نیز قلبی رئوف داشت. با این حال، آن زمان که به اقتدار و حکم خدا چشم می دوزد، چنین می فرماید: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده ای» (متی ۱۱: ۲۵).

و در مورد افراد نیکو نیز، فقط با بخشش و محبت رفتار می کنند. ایشان با سخاوت خود، فقط چیزی را به دیگری

نمی‌بخشند، بلکه دل و محبت خود را به آنان می‌دهند. به همین دلیل است که در این سخاوت، محبت مسیح را نسبت به خود درک می‌کنند و نسبت به دیگران نیز بخشنده‌اند.

اینها نشانه‌ی افرادی هستند که دلی نرم و رئوف برای خدا دارند. به وقت ناراحتی، عزا می‌گیرند و به وقت شادی، مسرور خواهند بود. با این نشانه‌ها می‌توانیم پی ببریم که آیا دارای قلبی رئوف هستیم یا نه. اما در خصوص مورد چهارم که توضیح دادم، گمان می‌کنید چند نفر قلبشان به درد می‌آید، برای زمانی که بی‌حرمتی به خدا را می‌شنوند؟ یا آن زمان که به اسم دین، بدی رواج پیدا می‌کند، مغموم می‌گردند؟ چقدر کم هستند آنانی که خود را تسلیم جنبش روح خدا می‌سازند! در این روزگار، از سخت‌دلی آدم‌هایی به شگفت می‌آییم که با کلام خدا به لرزه در نمی‌آیند.

نه وعده و وعیدهای خدا و نه فرامین و احکام او، دل ایشان را نرم نمی‌سازد. با این حال، باید اذعان داشت کسانی که متدین هستند و از فیض بی‌نصیب؛ از اشخاص بی‌ایمان هم بدتر می‌باشند. پرسش اینجاست که ما چقدر نسبت به مشکلات کلیسا آگاه هستیم؟ چرا که قلب رئوف مسیح، از آن باخبر است. کسی که قلبی رئوف داشته باشد از مصیبت‌های کلیسا آگاه است، زیرا عضوی از بدنی است که مسیح سر آن می‌باشد. اما انسان‌های این روزگار چنان از

لطف دل، دور و بی بهره هستند که در پی محبت زمینی می‌گردند؛ چنانچه پولس رسول در مورد این شرایط خبر داده بود (ر.ک اول تیموتائوس ۴:۱).

زمانی که پی می‌برند اوضاع کلیسا از چه قرار است، بی مهرتر و سردتر از بت پرستان هستند. این نشان می‌دهد که ایشان هیچ محبتی ندارند و بی نصیب از دلی نرم هستند؛ نه با ایمان به مسیح گره خورده‌اند که سراسر است، و نه با محبت به کلیسا متصل‌اند که بدن است.

دل تو چه واکنشی نشان می‌دهد؛ آن زمان که آدمیان مست شراب شده و از پی دروغ و گناه می‌دوند و بت پرستی می‌کنند؟ آیا این مهربانی است که ایشان را به حال خود واگذاری تا راهی جهنم شوند؟ خیر! چنین کاری ستمگری است. باید به این افراد، مهربانی نشان داد تا از طریق‌های ناپسند خود بازگردند. پس گمان مبر با رها کردن ایشان به آنان رحم کرده‌ای، بلکه ایشان را نصیحت کن و تعلیم بده. سردی و مرگ، طاعون روزگار ماست. به یقین، آنانی که دلگرم از روح خدا هستند، از خوبی و بدی‌های زمانه آگاه‌اند. بنابراین، اگر می‌خواهی بدانی که نرم دل هستی یا نه، به خدا بنگر، به وعده‌ها و به کلامش، و به خودت و دیگران هم نظری بینداز؛ آنگاه پی می‌بری که دلی لطیف داری یا نه.

پرسش: ممکن است اینک پرسش دیگری هم مطرح شود؛ اگر خویشتن را تفتیش کرده و خود را در معرض مرگ

و بی حسی یافتند چه؟ اگر بعد از تفتیش خود، خویشان را این‌گونه یافتند، چطور می‌توانند نجات بیابند؟

پاسخ:

۱. همان‌طور که هر چیز سردی را به دست گرما می‌سپاریم؛ باید دل‌های یخ‌زده خود را نیز به آتش محبت مسیح بسپاریم. به همین ترتیب، ما گناهان خود را نزد مسیح می‌بریم و او محبت خود را نثار ما می‌کند؛ از شما می‌خواهم بر این امر به خوبی تعمق کنید. به این بیندیشید که مسیح چه محبت عظیمی به ما نشان داده، به ما که لایق هیچ چیز نیستیم؛ اندیشیدن به این موضوع سبب می‌شود که دل‌های ما به تپش بیفتند و همچون موم در برابر خورشید ذوب شود.

۲. دوم اینکه اگر دلی نرم و لطیف دارید، همواره از طریق‌های فیض بهره ببرید؛ همیشه خود را در معرض تابش نور انجیل قرار دهید. زیر آفتاب خدا بمان تا دلت نرم بماند و در فیض استوار شوی؛ «بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز "امروز" خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود» (عبرانیان ۳: ۱۳).

پزشکان میل ندارند که برای خود طبابت کنند. به همین ترتیب، خوب نیست که آدمی همیشه در پی کمک به خودش باشد، مخصوصاً زمان‌هایی که در ناراستی به سر می‌برد. اما معاشر نیکو، به نحوی متفاوت عمل می‌کند. دو شاگرد در راه

عموآس را به یاد بیاورید. آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدّس را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌تپید؟» (لوقا ۲۴: ۳۲).

زیرا در آن زمان است که عیسی مسیح آمده و به آن دو می‌پیوندد و به این ترتیب دل‌هایشان به تپش می‌افتد. به همین دلیل مسیح می‌فرماید: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸: ۲۰). آنانی که مشمول وعده‌های او بودند، حضور او را دریافتند. آن زمان که دو نفر با هم در ارتباط هستند، نفر سوم بین ایشان، عیسی مسیح خواهد بود. به همین علت، بیایید از کمک دیگران بهره بگیریم؛ فراموش نکنید که داوود با وجود اینکه پادشاه بود، قادر نبود خود را بلند کند؛ همیشه باید ناتانی وجود داشته باشد که او را مدد رساند (ر. ک دوم سموئیل ۱۲: ۷). به همین دلیل اگر می‌خواهیم از سخت‌دلی و بی‌حسی نجات یابیم، باید از یاری دیگران هم بهره ببریم.

۳. سوم اینکه باید با شهامت و احترام، به پیمان فیض خدا تقرب جویم. زیرا از طریق همین پیمان است که خدا به ما دلی نرم و گوشتین می‌دهد؛ چنانچه در حزقیال ۱۱: ۱۹ آمده: «من ایشان را یک دل خواهم بخشید، و روحی تازه در اندرونشان خواهم نهاد. دل سنگی را از پیکرشان به در خواهم آورد و دل گوشتین بدیشان خواهم بخشید.» حال که متوجه این وعده خدا شده‌ایم که قول داده دلی گوشتین به ما بدهد

و سخت دلی را از ما بگیرد، بیاید با شهامت نزد او رفته و با دعا از او بطلبیم که وعده اش را برای ما به انجام برساند. به خدا التماس کن تا دلی نرم و گوشتین به تو عطا کند. نزدش برو و منتظر زمان او بمان، زیرا زمان خدا، بهترین وقت است. اگرچه در وهله اول به تو پاسخی نمی دهد، اما صبور بمان. تمام اینها طریقی است تا دل تو را نرم سازد. همچنین ممکن است که شما را به انجام تکالیفی هم وادار سازد:

۱. اول اینکه باید بدانیم دلی رئوف، چقدر نیکوست؟ خدا وعده فرموده که در چنین دلی ساکن می شود و چقدر محشر است که خدا در دل های ما ساکن شود؛ چنانچه در کلامش فرمود: «زیرا آن که رفیع و بلند مرتبه است، آن که در ابدیت ساکن است و قدوس نامیده می شود، چنین می گوید: "من در مکان رفیع و مقدس ساکنم، و نیز با آنکه روح توبه کار و افتاده دارد؛ تا روح افتادگان را احیا کنم، و دل توبه کاران را زنده سازم"» (اشعیا ۵۷: ۱۵).

یا که در اشعیا ۶۶: ۲ می فرماید: «قومها پارسایی تو را خواهند دید، و تمامی پادشاهان، جلال تو را و توبه نامی جدید نامیده خواهی شد، نامی که دهان خداوند عطا می کند.» خدا وعده داده است، در دلی ساکن شود که نرم و لطیف است و هیچ سختی و سنگی در آن وجود ندارد تا بتواند او را دور نگه دارد؛ آیا اگر خدا در جایی وارد شود، آنجا بی برکت می ماند؟ مگر ممکن است برکت از متبارک جدا بماند، یا خیریت از

خیر محض؟ بنابراین، آن زمان که دل لطیف باشد، ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با روح خدا شکل می‌گیرد. گمان می‌برید چنین دلی بیچاره می‌شود؟ به یقین خیر.

۲. دوم اینکه در نظر داشته باشید، این مسئله‌ای نهایی است که خدا برای بشر در نظر گرفته است. انسان هرگز هدف خود را نمی‌یابد، مگر آنکه قلبی رئوف داشته باشد و از یاد نبرید ما به چه علت نجات یافته‌ایم؛ ما نجات یافته‌ایم تا خادمین خدا باشیم و چه کسی شایسته خدمت به خداست، جز آن کس که برای داشتن قلبی رئوف به خدا التماس کرده باشد؟

۳. سوم اینکه باید بدانید برای خدمت کردن، شما به دلی لطیف نیاز دارید تا آماده دریافت برکات باشد. چنین دلی آماده و شایسته سعادت ابدی است. چه چیز جز قلبی رئوف، انسان را سعادت‌مند و مبارک می‌سازد؟ قلب نرم و رئوف سبب می‌شود آدمی کلام را بشنود، آن را بخواند و با دیگران مهربان باشد. مسیح فرمود: «خوشا به حال فقیران در روح چون پادشاهی آسمان از آن ایشان است.» دلی رئوف، متبارک است زیرا تنها به کلام خدا گوش داده و آن را به جای می‌آورد؛ نرم دل، همیشه مهربان است و از این رو همیشه مبارک است.

بار دیگر دلی سخت را با دلی نرم مقایسه کنید؛ دلی که لطیف نبوده و تسلیم نمی‌شود. دل آدمی می‌تواند به سختی

سنگ خارا شود، اگر در پی لطیف کردنش نباشیم. ببینید چقدر سنگدلی بشر عجیب بوده که هنگام جان سپردن مسیح بر روی صلیب، صاعقه زده شد و زمین به لرزه درآمد و تاریکی پدیدار شد! پردهٔ معبد دوپاره شد؛ خورشید به تاریکی بدل گشته و قبرها گشوده شدند و مردگان از قبر برخاستند. با این حال، فریسیان ریاکار با هیچ کدام از اینها به لرزه درنیامدند و تنها این امور را مسخره کردند؛ اگرچه تمام اینها کار دستان خدا بود (ر.ک متی ۲۷: ۴۵-۵۴).

فراموش نکنید که یک ریاکار مذهبی از هزار تُرک و یهود و بت پرست بدتر است. تمام داوری‌های خدا برای سخت دلی فرعون، حتی کفاف این افراد را نمی‌دهد؛ این پاپ پرست‌ها بعد از انجام آیین خرافی خود، بیش از پیش آمادهٔ توطئه می‌گردند، زیرا دل‌هایشان سخت‌تر از قبل می‌شود.^۲

اگر آدمی به سخت دلی مجال دهد، چه چیزهای وحشتناکی که رخ نخواهد داد! ممکن است به مُلک شیطان و جولانگاه اهریمن بدل شود؛ آری! حال و احوالی بدتر از یهودای اسخریوطی، زیرا او حداقل به خیانت خود نسبت به

۱. اشارهٔ نویسنده به کاتولیک‌هاست.

۲. کنایه‌ای به واقعه‌ای تاریخی در سال ۱۶۰۵ که به «خیانت باروت» معروف شده است. گروهی از کاتولیک‌های انگلستان، سوءقصدی به جان پادشاه جیمز اول، پادشاه انگلستان داشتند که نافرجام ماند. این حادثه باعث بدنامی کاتولیک‌های رومی در آن زمان گشت.

خونی بی‌گناه آگاه بود. اما این ریاکاران حتی شعور و آگاهی این مسئله وحشتناک را هم ندارند. پسران عیلی، به سخنان پدر خود گوش ندادند. از این رو خدا ایشان را نیز هلاک ساخت (ر.ک اول سموئیل ۲: ۲۵).

به همین دلیل در این خصوص، داوری زندانه‌ای وجود دارد؛ خدا چنین اشخاصی را که از حس آگاهی و شعور نسبت به اعمال خود بی‌بهره بودند، نابود خواهد ساخت. این ریاکاران زمانی سر عقل خواهند آمد که دیر شده و آرزو خواهند کرد ای کاش در دوران حیات خود از شعور و عقل برخوردار بودند، اما توبه در جهنم فایده‌ای ندارد. چرا که توبه در جهنم ثمره‌ای ندارد و قادر نیست داوری خدا را از میان بردارد.

پس در پایان این مطالب، باید گفت پیش از آنکه دیر شود، هر آن کس که دلی سخت دارد و به این فرجام دهشتناک مبتلا می‌شود، آمده و توبه کند. باشد که همگان متقاعد شوند و در پی قلبی نرم و رئوف و منعطف باشند، وگرنه روزی خواهد رسید که علی‌رغم میل خود سر عقل خواهند آمد. روزی خواهد رسید که مذهب‌یون ریاکار سر عقل خواهند آمد و آن روز، در اینجا و این حیات نیست. این بود آن طریقی که یوشیا خدا را حرمت گذاشت؛ یعنی با رافت دل و نرم‌دلی.

اگر از خواندن این کتاب کوچک لذت بردید، شما را تشویق می‌کنیم تا مجموعه کامل پیوریتن‌های جیبی را نیز که در «نشر مکاشفه» ترجمه و منتشر شده تهیه و مطالعه کنید. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این عناوین و سایر عناوین تهیه‌شده در «نشر مکاشفه»، به وب‌سایت ما مراجعه کنید:

www.mokashefeh.com



کتاب «قلب رئوف» اثر ریچارد سیئز (۱۵۷۷-۱۶۳۵). سیئز، پیوریتنی عمیق و سخنوری عالی که از همان سن کودکی عاشق کتاب بود و همین باعث شد تا برخلاف علاقه پدر مسیحی خود، چرخ سازی، حرفه خانوادگی خود را رها کرده و در سن هجده سالگی برای تحصیل به دانشکده یوحنا قدیس در کمبریج برود.

موعظات شخصی به نام پُل پینز باعث شد تا او در سن ۲۶ سالگی به مسیح ایمان آورد و خود تبدیل به واعظی مهم در بین پیوریتن ها شود. شهرت سیئز، در موعظات عالی و مسیح محور است؛ او در بین تمام پیوریتن ها به عنوان واعظی حکیم و شجاع معروف بود که تا امروز نیز مسیحیان زیادی از موعظات او همچنان بهره می برند.



BANNER
of TRUTH

